

The Implication for the Letter “aw” in Verse 95 of Surah Al-Ma`idah; A New Reading of the Narrations Predicted on the Theory of Sequence

Hamed Khani (Farhang Mehrvash)¹, Monireh Sadat Madani^{2*}

1. Associate Professor, Faculty of Theology, Gorgan Branch, Islamic Azad
University, Gorgan, Iran

2. M.A., Faculty of Quranic Sciences, University of Holy Quran Sciences and
Education, Meybod, Iran

(Received: September 16, 2019; Accepted: February 23, 2021)

Abstract

According to Shari'ah law, "hunting" is one of the acts forbidden to muhrim. The verse 95 of Surah Ma'idah states the ruling on the prohibition of hunting in ihram (pilgrim sanctity) and its atonements. The exegetes and the jurists have different views on some of the rulings mentioned in this verse. The reason for this difference of opinion is the different understanding of the interpretations in the verse, the existence of seemingly contradictory narrations, as well as different views in determining the role of words and letters. This study deals only with the subject of "the right to choose or arranging the expiation ruling for killing a game in ihram". While gathering evidences of understanding and examining the opinions of the commentators and jurists of two main Islamic sects, it provides an analysis of the views of pros and cons. Next, it studies the literal role of the letter “aw” and tries to explain the role of this letter in this surah and the place of this ruling among other atonements. Finally, it explores the narrations based on the theories of "sequence" and "choice" and in order to resolve the conflict, presents a new reading of the narrations predicted on the theory of "sequence". Based on the evidence obtained, the authors have accepted the view that the muhrim is free to choose atonement and have found that the ruling of observing the order of choosing the atonement is in conflict with the existing documents.

Keywords: Atonement for Killing a Game, Muhrim, Verse 95 of Surah Ma`idah, the Letter“aw”, Order of the Ruling.

* Corresponding Author, Email: M.Madani126@yahoo.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱
صفحات ۲۷۱-۲۹۹ (مقاله پژوهشی)

دلالت حرف «أو» در آیه ۹۵ سوره مائده؛ خوانشی نو از روایات

حمل‌شده بر نظریه ترتیب

حامد خانی (فرهنگ مهرش)^۱، منیره‌السادات مدنی^{۲*}

۱. دانشیار، گروه الهیات، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، میبد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵)

چکیده

طبق قوانین شریعت، «صید کردن» از اعمالی است که بر شخص محرم حرام می‌شود. در آیه ۹۵ سوره مائده حکم تحریم صید در حال احرام و کفاره‌های آن بیان شده است. مفسران و فقیهان در مورد برخی احکام ذکر شده در این آیه، اختلاف کرده‌اند. علت این تباین دیدگاه، برداشت‌های مختلف از تعبیر موجود در آیه، وجود روایات به ظاهر متعارض و همچنین دیدگاه‌های متفاوت در تعیین نقش کلمات و حروف است. این پژوهش صرفاً به موضوع «تخیر یا ترتیب داشتن حکم کفاره قتل صید در حال احرام» می‌پردازد و ضمن گردآوری قرائن فهم و بررسی آرای مفسران و فقیهان فریقین، تحلیلی از دیدگاه‌های موافق و مخالف ارائه می‌کند. در ادامه نقش حرف «أو» از نظر ادبی بررسی می‌شود و در تبیین نقش این حرف در آیه و جایگاه حکم آن در میان سایر کفاره‌ها می‌کوشد. در خاتمه نیز روایات مشعر بر نظریه‌های «ترتیب» و «تخیر» بررسی و به منظور رفع تعارض ایجاد شده، خوانشی نو از روایات محمول بر نظریه «ترتیب» ارائه می‌شود. براساس شواهد به دست آمده، نگارندگان، دیدگاهی که محرم را در انتخاب کفاره مخیر می‌داند، پذیرفته و حکم به رعایت ترتیب را متعارض و متنافر مستندات موجود یافته‌اند.

واژگان کلیدی

آیه ۹۵ سوره مائده، ترتیب در حکم حرف «أو»، کفاره قتل صید، محرم.

۱. مقدمه

یکی از مسائل و دغدغه‌هایی که بشر از آغاز با آن مواجه بوده است، فهم و برداشت صحیح کلام است. اهمیت صحت فهم، در بررسی متون مقدس به مراتب بیش از سایر متون است، زیرا بر کسی پوشیده نیست که سعادت و سعایت فرد و جامعه در گرو درک و عمل هرچه بهتر قوانین الهی است. گاه با مرور کتاب‌های تفسیری و فقهی به تفاوت و تناقض‌هایی در فهم یک آیه یا روایت برمی‌خوریم؛ اگر این تعارض آرا به دلیل به‌کار نبردن روشی نظام‌مند و جامع باشد، جزء ضعف‌های آن آثار به‌شمار می‌رود.

آیه ۹۵ سوره مائده از آیاتی است که برخی احکام آن به‌صورت مختلف و متعارض فهم شده است. این تحقیق صرفاً به موضوع «تخیر یا ترتیب داشتن حکم کفاره قتل صید در حال احرام» می‌پردازد و ضمن بیان آرای مربوطه تحلیلی از دیدگاه‌های موافق و مخالف ارائه می‌کند. در ادامه محل اختلاف (نقش حرف «أو») از نظر ادبی بررسی می‌شود و در تبیین نقش این حرف در آیه و جایگاه حکم آن در میان سایر کفاره‌ها می‌کوشد. در خاتمه نیز روایات مشعر بر نظریه‌های ترتیب و تخیر بررسی و به‌منظور رفع تعارض ایجادشده خوانشی نو از روایات محمول بر نظریه ترتیب ارائه می‌شود.

۲. طرح مسئله

در اسلام اعمالی که بر مُحرَم حرام است، محرّمات احرام نامیده می‌شود. مجموع محرّمات ذکرشده ۲۴ مورد است (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۸: ۴۱۹-۲۸۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۲۰-۳۱۱) که یکی از آنها صید در حال احرام است. همه احکام مربوط به صید کردن توسط شخص محرم در آیات ۱، ۲، ۹۴، ۹۵ و ۹۶ سوره مبارکه مائده بیان شده است. در آیه ۹۵ این سوره حکم منع از صید کردن در حال احرام و احکام کفاره آن ذکر شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغِ كُفْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ

عَزِيزٌ ذُو اَنْتِقَامٍ» (مائده: ۹۵)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صید را در حال احرام نکشید، و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جای قربانی) اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن روزه بگیرد تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است».

مفسران و فقیهان در مراتب پرداخت کفاره مطرح شده در این آیه اختلاف کرده‌اند؛ علت این اختلاف‌ها برداشت‌های مختلف از تعبیر موجود در آیه و همچنین دیدگاه‌های متفاوت در تعیین نقش کلمات و حروف و روایات به ظاهر متعارض است. با بررسی اختلاف نظرها این سؤال مطرح می‌شود که چه امر یا اموری سبب شده است برخی در کفاره قتل صید، قائل به رعایت ترتیب حکم باشند؟ و با وجود آرا و روایات متعارض چگونه می‌توان حکم اصلی آیه را استخراج کرد؟

این تحقیق با رویکرد توصیفی-تحلیلی به گردآوری قرائن فهم و بررسی آرای مفسران و فقیهان فریقین پرداخته است. هدف از این تحقیق تلاش برای استخراج دقیق‌تر حکم آیه مزبور و نیز کشف موانع استنباط صحیح، در آثار فقهی و تفسیری فریقین است.

موضوع کفاره قتل صید در حال احرام مبحثی است که در کتاب‌های مختلف فقهی، تفسیری و برخی پایان‌نامه‌ها و مقالات بررسی شده است؛ از جمله کتاب‌های احکام الکفارات تألیف عبدالله بن محمد بن احمد طیار (م ۱۴۲۰ق) و الکفارات فی الاسلام تألیف محمدحسن فقیه (م ۱۳۸۹)؛ مغنی المحتاج در مذهب شافعی یا المبسوط در فقه حنفی، المغنی در فقه حنبلی و شرح الخرشنی^۱ علی مختصر خلیل^۲ در فقه مالکی.

۱. محمد بن عبدالله الخراشی معروف به شیخ الخراشی. متولد: ۱۰۱۰ ق و متوفای ۱۱۰۱ق است. وی اولین شخصیتی بود که به مقام شیخی جامع الازهر انتخاب شد.

۲. خلیل بن اسحاق بن موسی المالکی، اهل مصر و متوفای ۷۶۷ق است. او یکی از فقیهان مذهب مالکی بود.

در کتاب‌های تفسیری متقدم و متأخر نیز مسئله کفاره صید در حال احرام ذکر و مفسران پس از بیان آرای مربوط، در نهایت یکی از دیدگاه‌ها را پذیرفته و برخی نیز دلایلی برای انتخاب آن رأی ذکر کرده‌اند؛ اما در میان منابع مورد بررسی اثری که در آن موضوع مذکور با نگاه انتقادی بررسی شده باشد، یافت نشد، همچنین راهکاری برای رفع تعارض موجود در «روایات مربوط» ذکر نشده است، مگر در تفسیر کنزالعرفان فی فقه القرآن که فاضل مقداد در جمع آرا بیان داشته است: «دیدگاه تخییر قوی‌تر است؛ اما بهتر آن است برای رسیدن به یقین [که حکم صحیح انجام شده است] ترتیب رعایت شود» (ابن عبدالله بن محمد حلی سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۲۶).

فاضل جواد نیز در تفسیر مسالک الافهام الی آیات الاحکام ضمن اشاره به روایات متعارض راهکار جمع میان ادله را حمل روایات ترتیب، به «افضلیت» دانسته است؛ به این معنا که به دلیل وجود روایات بیان‌کننده حکم ترتیب، افضل آن است که ترتیب در حکم رعایت شود (ابن سعدالله کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۷۲)؛ اما به نظر می‌رسد بدان سبب که روایات تخییر به اختیار داشتن محرم تصریح دارد، نتوان این صراحت را فرع فرض کرد و حکم به افضلیت داد؛ از این رو برای رفع تعارض در استنباط حکم به خوانشی نو نیاز است. در دروان معاصر هم پایان‌نامه‌های متعددی نگاشته شده است که ذیل مباحث به موضوع کفاره قتل صید نیز پرداخته‌اند، از جمله:

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد به نویسندگی مریم سلیمانی با عنوان «احکام صید از دیدگاه امامیه» که در دانشگاه یزد دفاع شده است. در این تحقیق حکم تکلیفی صید و افعال مرتبط با آن از منظر فقه امامیه به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و در نتیجه صیدهای حلال و حرام در حال احرام مشخص شده است، سپس به مبحث تکرار کفاره در صورت فراموشی و عدم تکرار کفاره در صورت عمدی بودن عمل صید پرداخته شده است.

- پایان‌نامه دیگر با عنوان «بررسی تطبیقی احکام کفارات در مذاهب شافعی و حنفی» با قلم صدیق قربانی به رشته تحریر درآمده است. در پایان‌نامه مذکور پس از تبیین مفاهیم، کفاره‌های حج دسته‌بندی شده و سپس روش و نحوه انجام هر کدام از کفارات در دو

مذهب حنفیه و شافعی مورد بررسی و تطبیق قرار گرفته است.

- پایان نامه «بررسی تطبیقی کفارات احرام از دیدگاه مذاهب خمس» توسط معین ایزدی قدوسی در دانشگاه قم نگاشته شده است. این تحقیق به تشریح وجه اشتراک و افتراق مذاهب خمس در زمینه کفارات احرام و دلایل آن پرداخته است.

- «بررسی فقهی آیات الحکام حج در مذاهب خمس» موضوع پایان نامه طاهره رحمان یگانه است که در سال ۱۳۸۷ در دانشگاه قم نگاشته شده است. در این پایان نامه آنچه آیات الحکام حج نسبت به آن نص بوده، یا مشعر به آن است، از دیدگاه فقه امامیه و اهل سنت بررسی شده است.

در میان آثار، مقاله‌ای نیز با عنوان «محرّمات احرام» با قلم علی حجتی کرمانی در نشریه میقات حج شماره ۶ زمستان ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است. در این مقاله اصطلاحات فقهی حج از ابعاد گوناگون بررسی شده و سپس به بیان احکام شرعی و اسرار هر یک از مفاهیم پرداخته است.

مقاله دیگر «نقش قرائات منقول از ائمه (ع) در برداشت‌های فقهی شیعه مطالعه موردی آیه ۹۵ سوره مائده» به قلم الهه شاه‌پسند است که در مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۹۷ در شماره ۱ به چاپ رسیده است. تأکید این مقاله بر تأثیر و نقش قرائات معصومین (ع) بر برداشت‌های فقهی شیعه است که به صورت موردی روایات وارد شده در خصوص آیه ۹۵ سوره مائده بررسی شده است، البته هدف و بحثی متفاوت با مقاله حاضر دارد.

در مورد پیشینه این تحقیق باید گفت مطالبی که در مورد آیه ۹۵ سوره مائده به رشته تحریر درآمده، با نگاه انتقادی نبوده و راهکار مؤثری در رفع تعارض موجود ارائه نکرده است یا آیه مورد بحث از بُعد و منظری متفاوت با رویکرد این تحقیق بررسی شده است.

۳. دلالت حرف «أو» بر ترتیب در آیه ۹۵ مائده

مفسران و فقیهان در تخییر محرم و ترتیب داشتن یا نداشتن حکم کفاره قتل صید در حال

احرام اختلاف کرده‌اند. برخی معتقدند شخص محرمِ خاطی در انتخاب نوع کفاره مخیر است و برخی دیگر رعایت ترتیب را در این حکم شرط می‌دانند؛ به این صورت که در تعیین نوع کفاره، تخییر وجود ندارد و استطاعت شخص مدنظر قرار می‌گیرد؛ بنا بر این نظریه کسی که امکان و توانایی قربانی کردن مثل آن حیوان مقتول را دارد، مجاز نیست یکی از دو کفاره دیگر را جایگزین کفاره اول کند و تنها در صورت نداشتن استطاعت برای ادای کفاره اول مجاز است به کفاره دوم عمل کند، همچنین کفاره سوم (روزه گرفتن) تنها برای کسی مجاز است که امکان قربانی کردن و اطعام مساکین را نداشته باشد. در این بخش آرای مربوط به نظریه ترتیب بررسی می‌شود.

۳. ۱. موافقان

از شعبی، ابراهیم، سدی و در روایتی از ابن عباس نقل شده است: «انه لیس علی التخییر لکن علی الترتیب» و ورود «أو» در این آیه یعنی حکم از این سه مورد خارج نیست و هر کس جزایی نیافت، طعام دهد و آنکه نمی‌تواند طعام دهد، روزه بگیرد (طوسی [الف]، بی تا، ج ۴: ۲۸). اینکه «حکم از این سه مورد خارج نیست»، می‌تواند دیدگاه صحیحی باشد؛ اما پس از اینکه فرض بر وجود تنها سه کفاره گذاشته شد، این سؤال مطرح می‌شود آیا شخص برای عمل به حکم باید ترتیب را رعایت کند یا در انتخاب یکی از این سه کفاره مخیر است؟ از این رو استدلال «خارج نبودن حکم از این سه مورد» نه تنها اثبات‌کننده دیدگاه ترتیب نیست، بلکه راه‌حلی هم برای مسئله ایجاد شده، ارائه نمی‌کند.

زفر^۱ و احمد^۲ نیز با تکیه بر ظاهر آیه، فدا و قربانی کردن را بر شخص خاطی عامد واجب دانسته و معتقد به ترتیب در حکم هستند. ایشان به آیه «أَنْ يَمُوتُوا أَوْ يَصَلُّوا أَوْ يَنْقُطِعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ» (مانده: ۳۳) استناد کرده و گفته‌اند: کلمه «أو» همیشه برای

۱. ابوهدیل زفر بن هدیل عنبری تمیمی بصری (۱۱۰-۱۵۸هـ) از اصحاب امام صادق(ع) و از اصحاب ابوحنیفه

بود. وی از محدثان و فقهای قرن دوم هجری قمری بود.

۲. احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) از فقهای چهارگانه اهل سنت.

تخیر به کار نمی‌رود، بلکه در آیه ۳۳ مائده مراد از آن تخصیص هر کدام از این احکام به حالت معینی است و نیز با استناد به عبارت‌های «يَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» و «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ» بیان می‌دارند: واجب در اینجا شرع به شیوه تغلیظ است و تغلیظ و سخت‌گیری با تخیر منافات دارد. فخر رازی در نقد این سخن گفته است: «عقوبت اخراج مثل، از اخراج طعام، قوی‌تر نیست، بنابراین تخیر در اندازه حاصل از عقوبت در ایجاب مثل، ضرری وارد نمی‌کند» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۴۳۶).

در تکمیل این سخن فخر رازی باید به این نکته اشاره کرد که سختی این سه کفاره برای افراد مختلف، در اعصار گوناگون و با توجه به نوع قتلی که مرتکب شده‌اند متغیر است، زیرا ممکن است در دوره‌ای اخراج مثل سخت‌تر باشد و در زمان دیگر اطعام مساکین هزینه بیشتری داشته باشد یا گرفتن روزه برای شخص متمول سخت‌تر از دو کفاره دیگر باشد؛ بنابراین این استدلال طرفداران نظریه ترتیب که به سبب سخت‌گیری و تغلیظ در حکم، نظریه تخیر را رد می‌کنند، قابل قبول به نظر نمی‌رسد. همچنین از آن حیث که جمله «لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» پس از ذکر هر سه کفاره بیان شده، نشان‌دهنده آن است که در همه این کفاره‌ها سختی و مشقت خاصی نهاده شده و هر سه برای جلوگیری از ارتکاب مجدد حالت بازدارندگی دارد؛ از این رو به نظر می‌رسد به علت متقدم شدن هر سه کفاره بر جمله «لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» طرح بحث قوی یا ضعیف‌تر بودن کفاره‌ها مناسب نباشد.

در مورد مسئله تغلیظ و سخت‌گیری نکته دیگری را نیز می‌توان مطرح کرد و آن اینکه هرچند در این آیه کفاره به عنوان تنبیه و عقوبت خطا ذکر شده، از آن حیث که محرم در حرم امن پروردگار قرار دارد و خداوند آن مکان را مختص رأفت و رحمت خود کرده است؛ حق انتخاب نوع کفاره به شخص محرم، همسو با رحمت الهی بوده و دور از ذهن نیست.

در توضیح مثالی که زفر و احمد از آیه ۳۳ سوره مائده بیان داشته‌اند نیز باید گفت اولاً مفسران در حکم آن آیه نیز اختلاف داشته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱: ۳۴۶) و در آن آیه نیز نقش «أو» به صورت یقینی اثبات نشده است، بنابراین اتکا به آیه مورد اختلاف

صحیح به نظر نمی‌رسد؛ ثانیاً حکم آن مسئله با حکم این آیه متفاوت است، زیرا در حکم آیه ۳۳ برخی مفسران معتقدند انتخاب نوع عقوبت از جانب حاکم شرع می‌تواند با نوع خطایی که صورت گرفته، مرتبط و هماهنگ باشد، برای مثال اگر کسی غارت کرد، دست و پای او قطع شود و اگر کسی مرتکب قتل شد، جزای او کشتن و به دار آویختن است؛ اما در آیه مورد بحث این مقاله به‌غیر از کفاره اول (اخراج مثل) کفاره‌های دیگر شامل اطعام مساکین و روزه گرفتن مرتبط با قتل صید نیست؛ یعنی در آیه ۳۳ مائده برخی مراد از وجود حرف «أو» را قتل در مقابل قتل، قطع دست و پا را در مقابل غارت و تبعید را در مقابل ارباب قرار داده‌اند؛ اما در آیه ۹۵ سوره مائده فقط یک عمل خطا مطرح شده و آن قتل صید است که از میان سه کفاره تنها یکی از کفاره‌ها مرتبط با جرم است، از این رو آیه ۳۳ مائده نمی‌تواند استدلال مناسبی برای اثبات نظریه ترتیب باشد.

برخی نیز در تأیید دیدگاه ترتیب، دلیل خود را اجماع طایفه بیان کرده و در پاسخ به کسانی که لفظ «أو» را دلیل بر تخییر می‌دانند، گفته‌اند: همان‌گونه که در آیه «فَأَنْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (نساء: ۳) ظاهر ایجاب و او برای جمع را ترک و آن را بر تخییر حمل می‌کنیم و «او کذا» به معنی نیافتن مورد اول است، بر آیه مورد بحث نیز همین امر جاری می‌شود (موسوی، بی تا، ج ۱: ۲۵۲-۲۵۱؛ شریف مرتضی، ۱۳۳۱ق، ج ۲: ۲۴۸). سید مرتضی در این مبحث سندی برای ادعای اجماع بیان نفرموده است، در صورتی که برخی مفسران عکس مدعای سید مرتضی بر نظریه «تخییر» ادعای اجماع کرده‌اند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۱۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۵۸۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۳۱۵؛ ثلاثی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۱۹۵).

شایان ذکر است که «اکثر» علما و بزرگان چهار فرقه عامه و برخی فقها و مفسران بزرگ شیعه موافق با نظریه تخییر بوده‌اند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۱۴۱؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۱۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۵۸۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۳۱۵؛ ثلاثی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۱۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۶). سید مرتضی در استدلال دوم استثنایی (فَأَنْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَ

رُبَاع) را مطرح می‌کند تا به وسیله آن لفظ «أو» را از نقش اصلی خارج و استثنای پذیری تفسیر آن را اثبات کند؛ اما باید گفت میان استثنای ذکر شده با آیه مورد بحث شباهتی وجود ندارد تا بتوان «أو» را از نقش اصلی آن خارج کرد. در آیات و احکام قرآن استثنایی وجود دارد؛ اما برای استناد به آنها نیاز است میان حکم مورد بحث و استثنا هماهنگی وجود داشته باشد، در صورتی که در این امثال نه از حیث حکم و نه از حیث نوع «حرف» تشابه و تناظری نیست؛ از این رو این استدلال نیز برای اثبات نظریه ترتیب کافی به نظر نمی‌رسد، این در حالی است که ظاهر آیه مؤید تخییر در حکم است و هیچ قرینه‌ای بر تغییر نقش ظاهری حرف «او» و حمل آیه بر رعایت ترتیب حکم وجود ندارد.

برخی مفسران نیز بدون ارائه دلیل حکم آیه را حمل بر ترتیب کرده و گفته‌اند: اگر شخص توانایی قربانی کردن یا مالی برای پرداخت قیمت صید و اطعام مسکین نداشت، باید روزه بگیرد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۵۰۵).

۲.۳. مخالفان

عطا، حسن، ابراهیم، ابوحنیفه و شافعی از جمله افرادی هستند که رأی به «مخیر بودن» خاطی داده‌اند؛ در برخی منابع نیز از ابن عباس روایتی نقل شده که برخلاف روایت دیگر، مؤید دیدگاه تخییر است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۷۹). برخی فقیهان و مفسران ضمن در نظر گرفتن دلایل طرفداران نظریه ترتیب دیدگاه تخییر را برگزیده‌اند. جصاص فقیه، مفسر و محدث قرن چهارم بیان داشته است: «آنچه خداوند تعالی در این آیه از قربانی، اطعام و روزه ذکر نموده است بر اساس تخییر است زیرا «أو» بر این امر دلالت می‌کند؛ مانند قول پروردگار در کفاره یمین «فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» و همچنین آیه «فَقَدِيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ». همانند این سخن از ابن عباس و عطاء و الحسن و ابراهیم نیز روایت شده و اصحاب ما با این قول موافق هستند. البته از ابن عباس، مجاهد و شعبی و سدی و ابراهیم روایاتی نقل شده که در آن دیدگاه ترتیب را برگزیده‌اند؛ اما صحیح دیدگاه اول است زیرا

حقیقت لفظ این چنین است مهر کس آن را بر ترتیب حمل کند چیزی را بر آن افزوده که در آن نیست و این عمل مجاز نیست مگر با وجود دلیل و [قرینه]» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۱۴۱).

از عبدالله بن عبد الحکم نیز نقل شده است: شخص در این سه مورد مخیر است؛ یعنی در این عمل می‌تواند آسان‌ترین را برگزیند یا سخت‌ترین آن. عطاء و جمهور فقها نیز بر آن‌اند زیرا حرف «أو» برای تخییر به کار می‌رود. مالک گفته است هر چیزی از کفارات در کتاب خدا کذا او کذا بیاید شخص در آن حکم مخیر است؛ یعنی هر کدام از اعمال را دوست دارد می‌تواند انجام دهد... و حکم به ترتیب، متعارض و متنافر ظاهر آیه است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۳۱۵).

راوندی نیز گفته است: «اگر صیدی کشته شد شخص مخیر است یکی از این سه کفاره را انتخاب کند». وی دلیل خود در رد نظر برخی اصحاب را که قائل به ترتیب در حکم بوده‌اند، «فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قُتِلَ مِنَ النَّعْمِ» دانسته، زیرا واجب شده در صید، مثلی از چهارپایان و جزای صید (مثل طعام دادن و روزه گرفتن) بر تخییر است و جمیع فقها نیز بر این عقیده‌اند. اهل لغت نیز در دلالت حرف «أو» بر تخییر متفق‌القول‌اند؛ پس هر کس در این حکم ادعای ترتیب کند، بر اوست که دلیل [مقبول] بیاورد (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۱۲).

ثلابی نیز در پاسخ این پرسش که آیا جزای یادشده بر تخییر است یا ترتیب؟ بیان کرده است: عامه الاثمه و اکثر فقها از جمله ابی حنیفه، شافعی و غیره معتقد به تخییر هستند، زیرا خداوند لفظ «أو» به کار برده و حقیقت آن تخییر است. وی در ادامه ذکر کرده است: در جواب کسانی مانند ابن عباس در روایتی و ابن سیرین، زفر، مجاهد، عامر و سدی که قائل به ترتیب هستند و استدلال می‌کنند که وجود «أو» در این آیه به این معناست که حکم از این سه حالت بیرون نیست و ما کفاره‌های ظهار و قتل را بر «ترتیب» یافتیم، می‌گوییم این برداشت معارض کفاره یمین و فدیة الاذی است و در این آیه نباید از حقیقت لفظ خارج شد و آن حقیقت، تخییر است (ثلابی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۱۹۵).

طرفداران هر دو نظریه برای اثبات دیدگاه خود به ذکر مثال‌هایی از کفاره‌های بیان‌شده در کلام‌الله روی آورده‌اند؛ اما مثال‌هایی که از جانب طرفداران دیدگاه «ترتیب» ذکر شده است، متناسب با آیه ۹۵ سوره مائده به نظر نمی‌رسد؛ با این توضیح که ساختار آیات کفاره‌ظهار و قتل به ترتیب چنین است: «وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوَعُّطُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱ (مجادله: ۳ و ۴) و «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۲ (نساء: ۹۲). در سوره مجادله کفاره‌ظهار، آزاد کردن بنده تعیین شده و در ادامه با به‌کار بردن عبارت «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ» برای شخصی که امکان آزاد کردن برده را ندارد، کفاره جایگزین یعنی روزه معرفی و در نهایت اگر کسی

۱. «و کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و آن کس که [بر آزاد کردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد؛ و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و این است حدود خدا؛ و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.»

۲. «و بر مؤمن جایز نیست که عمداً مؤمنی را بکشد مگر به خطا و هر کس به خطا مؤمنی را کشت باید بنده مؤمن را آزاد کند و این دیه‌ای است مسلم که باید به اهل مقتول برسد مگر اینکه اهل مقتول گذشت کند از حق خود پس اگر آن مقتول از جماعتی باشد که دشمن شما می‌باشند در صورتی که آن مقتول مؤمن بوده پس بر قاتل او واجب است که بنده مؤمنی را آزاد کند و هر گاه بنده باشد آن مقتول از جماعتی که بین آنها و شما مسلمانان عهد و پیمان است بر قاتل واجب است که دیه او را به اهلش بدهد و یک بنده مؤمنی را نیز آزاد کند و هر گاه بنده‌ای نیافت که آزاد کند باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد این توبه‌ای است از حکم خدا و خدا عالم و درستکار است.»

استطاعت روزه گرفتن را هم نداشت، با عبارت «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ» کفاره جایگزین دوم یعنی اطعام مساکین معرفی شده است. بیان حکم این کفاره صریح است و وجه مشترکی با کفاره قتل صید ندارد، زیرا در این آیه نه تنها حروف و عبارت رابط میان کفاره‌ها شبیه نیست، بلکه عکس کفاره قتل صید، حکم «روزه گرفتن» بر «اطعام مساکین» مقدم شده است؛ از این رو به نظر می‌رسد شباهت تأثیرگذاری که بتوان برای اثبات حکم آیه ۹۵ سوره مائده بر آیات سوره مجادله استدلال کرد، وجود ندارد.

آیه ۹۲ سوره نساء نیز چنین است، به این صورت که برای قتل مؤمن از روی خطا، دو کفاره در نظر گرفته شده که کفاره دوم به وسیله حرف ربط «واو» به کفاره اول عطف شده است؛ از این رو باید برای ادای حکم الهی هر دو عمل اجرا شود و بحث تخییر و ترتیب در این قسمت از حکم موضوعیت ندارد. در ادامه آیه بحث قتل هم‌پیمانان و دشمنان مطرح می‌شود که برای قتل هم‌پیمان کفاره دیه و آزاد کردن بنده تعیین شده و سپس پروردگار می‌فرماید اگر کسی استطاعت انجام کفاره‌های مطرح شده را نداشت، روزه بگیرد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حکم این آیه نیز صریح و واضح است و ابهام تخییر و ترتیب در آن مطرح نیست. حرف «أو» نیز در این آیه به کار نرفته است تا بتوان وجه مشترکی برای اثبات حکم قتل صید در حال احرام با این آیه پیدا کرد؛ در صورتی که مثال‌های طرفداران دیدگاه تخییر دارای شباهت ساختاری با آیه مورد بحث است (بررسی آیه ۳ سوره نساء در مبحث قبل گذشت).

برخی مفسران معاصر نیز ظاهر آیه را موافق با تخییر در حکم دانسته‌اند، اما برابر روایات، حکم را در اینجا ترتیب اعلام کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۲۳: ۵۶۷). در صورتی که مفسران دیگر صرف به کار رفتن حرف «أو»، حکم آیه را دلیل بر عدم ترتیب ندانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۰۷-۲۰۶). در ادامه برای استنباط هرچه بهتر حکم کفاره قتل صید در حال احرام، نقش حرف «أو» و روایات مربوط بررسی خواهد شد.

۴. حرف «أو»

یکی از قرائن تأثیرگذار در کشف مقصود آیه، تعیین معنا و نقش واژگان کلیدی هر آیه با توجه به استعمال عصر نزول و سیاق آیه است. در این بخش نقش ادبی و جایگاه حرف «أو» در آیه بررسی می‌شود.

۴.۱. بررسی ادبی حرف «أو»

«أو»: حرف عطف است و تا یازده معنی برای آن برشمرده‌اند (قرشی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳۹). هر گاه «أو» بر خبر وارد شود، «شک» و «ابهام» را می‌رساند و اگر بر امر و نهی وارد شود، بر «تخیر» و «اباحه» دلالت می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۸؛ جوهری فارابی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۲۷۴) و گاه نیز در معانی «بل»، «متی»، «واو» (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵: ۴۷۲)، اشتراک (حمیری یمنی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۱۶) و ... به‌کار می‌رود.

میان این کلمه و ماده «أوب» و «أول» به‌صورت لفظی و معنوی تناسب وجود دارد، زیرا او بر تعلیق حکم میان دو امر دلالت می‌کند؛ و این تعبیری دیگر از ارجاع حکم به امر دوم و قرار دادن آن در جایگاه اول است؛ همچنان‌که امر اول مبهم است و مورد شک واقع می‌شود، امر دوم هم همین‌گونه است و شک به آن برمی‌گردد. «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» (بقره: ۱۳۵). اصل واحد در این کلمه تعلیق بر یکی از دو امری است که ذکر می‌شوند؛ اما معنای شک یا ابهام، یا برتری دادن یا تخیر یا اباحه یا تسویه یا اضراب یا جز آنها، از قرائن داخلی و خارجی جمله استفاده می‌شوند. هر گاه او در کلام پروردگار بیاید، لازم است بر مفاهیمی غیر از شک و تشکیک حمل شود، زیرا این دو درباره خداوند متعال ممتنع‌اند. مگر اینکه بر سبیل حکایت یا ناظر بر رأی مخاطب یا از باب تنزیل به‌منزله شاک (شک‌کننده) به‌خاطر وجود حکمتی باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۷۹).

در کتاب‌های لغت شرح برخی حالات عارض بر کلام به این صورت ذکر شده است:

۱. شک: در شک متکلم نمی‌تواند یکی از موارد را معین کند؛ ۲. ابهام: در ابهام متکلم آگاه است، ولیکن شنونده به‌دلیل ایجاز در کلام و ... دچار ابهام می‌شود؛ ۳. اباحه: در اباحه جمع بین موارد امکان‌پذیر است؛ ۴. تخیر: در تخیر امکان جمع موارد وجود ندارد و شخص

باید از بین مورد اول و دوم فقط یکی را برگزیند؛ ۵. تفصیل: گفته می‌شود گوشت را بخورم یا عسل، قبلاً گوشت می‌خوردم و اکنون عسل می‌خورم (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۱).

۲.۴. نقش حرف «أو» در آیه ۹۵ سوره مائده

همان‌گونه که ذکر شد، حرف «أو» اگر بر امر و نهی وارد شود، بر تخییر و اباحه دلالت می‌کند. در آیه مورد بحث، لحن «امر» است، بنابراین حکم آیه از بین موارد پنج‌گانه، اباحه، تخییر یا تفصیل خواهد بود. همچنین ذکر شد که در اباحه امکان جمع وجود دارد و در تخییر نه؛ که در این آیه طبق نظر بیشتر مفسران (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۵۰۵؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۸۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۳۱-۲۹؛ سمرقندی، ۱۳۱۶، ج ۱: ۴۱۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۴۵۱-۴۵۰؛ طوسی [الف]، بی‌تا، ج ۴: ۲۶-۲۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۶۴) نیاز نیست به همه موارد عمل شود، بلکه انجام یکی از کفاره‌ها کافی است؛ پس اباحه از میان سه گزینه خارج می‌شود و «تخییر» و «تفصیل» باقی می‌ماند. با توجه به ظاهر آیه، حکم تفصیل نشده، بلکه تنها موارد آن ذکر شده است؛ از این رو تنها احتمال باقی مانده تخییر خواهد بود.

«تفاوت اصل تخییر و اباحه این است که در اباحه حکم معین است و آن اختیار ترک یا فعل است و در تخییر، حکم مردد است» (موسوعه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۶۰). اگر حرف «أو» در این آیه، عاملی برای مردد نشان حکم دانسته شود که این‌گونه است، می‌توان گفت مطابق قواعد ادبی، شخص در انتخاب کفاره قتل صید در حال احرام مخیر است.

۳.۴. جایگاه حرف «أو» در بیان انواع کفاره در آیات

در شش آیه از آیات قرآن به صورت صریح مسئله کفاره مطرح شده است که می‌توان با در نظر گرفتن ظاهر آیه، احکام را به سه نوع تقسیم کرد:

الف) آیاتی که تنها یک امر را به عنوان کفاره اعلام می‌دارد (بقره: ۱۸۴ کفاره روزه؛ بقره: ۱۹۶ کفاره تمام نکردن حج).

ب) آیاتی که یک یا دو عمل را به عنوان کفاره مطرح کرده، اما به سبب شفقت و رحمت

الهی، حکم بر ضعیفان امت تسهیل و با استفاده از الفاظ «فمن لم یجد» و «فمن لم یستطع» کفاره‌های جایگزین نیز اعلام شده است؛ در این صورت مسلمان خاطی با داشتن یکی از دو شرط «نیافتن» و «عدم استطاعت» می‌تواند به کفاره‌های جایگزین عمل کند (بقره: ۱۹۶ قربانی نکردن در حج؛ مجادله: ۳ و ۴ حکم کفاره ظهار؛ نساء: ۹۲ کفاره قتل میان هم‌پیمانان).

ج) آیاتی که در آن چند حکم به صورت همزمان بیان شده و بین هر کفاره حرف «أو» به کار رفته است، مانند الف) در آیه ۱۹۶ سوره بقره، روزه، صدقه و قربانی، به عنوان کفاره برای تراشیدن سر، معرفی شده است؛ ب) آیه ۸۹ سوره مائده که در آن کفاره شکستن سوگند، طعام ده مسکین یا پوشانیدن آنها یا آزاد کردن بنده‌ای، اعلام شده است (البته در ادامه بیان می‌دارد که اگر کسی نیافت سه روز روزه بدارد)؛ ج) در آیه ۹۵ سوره مائده کفاره صید عمدی در حال احرام را رساندن نظیر آنچه کشته شده به کعبه یا طعام مسکین یا روزه دانسته شده است.

در نوع اول به دلیل تعیین تنها یک کفاره و در نوع دوم به دلیل صراحت کلمات، اختلاف نظری از بابت ترتیب یا تخییر در عمل دیده نمی‌شود؛ اما در نوع سوم به دلیل وجود حرف «أو» دو دیدگاه متباین «ترتیب» و «تخییر» مطرح شده است.

مفسران در «مخیر بودن» شخص در عمل به حکم آیه ۱۹۶ سوره بقره (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۴۱؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۶۹) و آیه ۸۹ سوره مائده (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۱۶؛ طوسی، بی تا، ج ۴: ۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۶۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۱۱) اتفاق نظر دارند؛ اما در حکم آیه مورد بحث این مقاله (مائده: ۹۵) برخی معتقد به «تخییر» و برخی قائل به «ترتیب» در حکم هستند. با توجه به این نکته که معتقدیم قرآن کریم از جانب پروردگار حکیم نازل شده است و انتخاب حروف و کلمات نه تنها اتفاقی نیست، بلکه در ورای انتخاب هر حرف و کلمه، حکمت‌هایی نهفته است، چند سؤال مطرح می‌شود و آن اینکه اگر قصد پروردگار تعیین کفاره‌ها براساس شدت سختی، توانایی افراد و رعایت ترتیب در آنها بود، چرا در این آیه مانند

سایر کفاره‌ها از عبارات‌های «لم یجد» یا «لم یستطع» استفاده نکرد؟ علت به‌کار بردن حرف «أو» در آیه ۹۵ سوره مائده چیست؟ چرا در آیات ۱۹۶ سوره بقره و آیه ۸۹ سوره مائده حرف «أو» گویای «تخیر» است؛ اما در آیه مورد بحث بر «ترتیب» دلالت داده شده است؟

در این آیه، قرینه و شاهدی که نشان‌دهنده خروج حرف «أو» از نقش اصلی و تفسیر آن به غیر معنای ظاهری‌اش باشد، کدام است؟ همان‌طور که در مباحث قبلی نیز بیان شد، قرینه‌ای برای تفسیر حرف «أو» به غیر معنای ظاهری‌اش یافت نشد، از این رو به نظر می‌رسد تحمیل شروط «لم یجد» و «لم یستطع» به حکم این آیه صحیح نیست. شاید بتوان با اتکا به سایر آیات و سخنان ادبای عرب، یکی از علل کاربرد حرف «أو» در این آیه را ایجاد «تخیر» برای محرم خاطی دانست.

۵. بررسی روایات

در تعیین حکم کفاره قتل صید در حال احرام، روایات به ظاهر متعارض و متباینی نقل شده است و بسیاری از مفسران در طول تاریخ با تکیه بر یک گروه از این اخبار حکم آیه را استنباط کرده‌اند.

۵.۱. روایات حمل‌شده بر نظریه ترتیب

در منابع تفسیری روایاتی نقل شده است که برخی با استناد به آن ترتیب داشتن سه کفاره ذکر شده را نتیجه گرفته‌اند، آن روایات عبارت است از:

الف) از محمد بن میمون نصیبی روایت شده است: وقتی که «مأمون» خواست دخترش «ام الفضل» را به عقد حضرت جواد(ع) درآورد، مجلس مباحثه‌ای ترتیب داد که در آن مجلس از حضرت جواد(ع) در مورد کفاره صید در حال احرام سؤال شد و ایشان در پاسخ فرمودند: «... وَإِذَا قَتَلَهُ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ الْجَمَلُ وَ قِيمَتُهُ لِأَنَّهُ فِي الْحَرَمِ، وَإِذَا كَانَ مِنَ الْوَحْشِ فَعَلَيْهِ فِي حِمَارِ الْوَحْشِ بَدَنَةٌ - وَ كَذَلِكَ فِي النَّعَامَةِ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَعَلَيْهِ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَصِيَامُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا، وَإِنْ كَانَتْ بَقْرَةً فَعَلَيْهِ بَقْرَةٌ - فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَعَلَيْهِ إِطْعَامُ ثَلَاثِينَ مِسْكِينًا - فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَصُمْ تِسْعَةَ أَيَّامٍ...» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۸۴؛ مفید، ۱۳۱۴، ج ۲: ۲۸۱؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۵۳).

ب) از امام صادق(ع) روایت شده است: «برای هر کس در حال احرام «هدی» واجب شود، بر اوست قربانی کردن ... خداوند فرموده: (هَدْيًا بِالْغِ الْكَعْبَةِ) و در حدیث دیگری فرموده‌اند: «هر محرمی که قربانی کردن بر او واجب شد، اگر حاجی باشد در منی قربانی نماید و اگر عمره به‌جا می‌آورد در مکه فداء را انجام دهد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۸-۸۹). طبق این دو روایت اگر محرمی صیدی را بکشد، «هدی» یعنی «قربانی کردن»، بر او واجب می‌شود. با دقت در سخن معصوم این نکته به‌دست می‌آید که ایشان در مرتبه اول قربانی کردن را واجب شمرده است و نه اطعام مساکین و روزه گرفتن.

ج) در روایت دیگری ابوبصیر از حضرت صادق(ع) در مورد کفاره محرمی که شتر مرغ یا گورخری را صید نموده سؤال کرد، آن حضرت فرمودند: «کفاره آن شتر است؛ پرسید: اگر بر قربانی کردن شتر توانایی نداشت چه کند؟ فرمود: شصت بینوا را اطعام نماید؛ گفت: اگر بر این کار نیز توانایی نداشت؟ فرمود: هجده روز روزه بگیرد و مُد طعام مسکین را صدقه دهد. همچنین پرسیده شد: اگر محرم گاو را صید کند کفاره‌اش چیست؟ فرمود: قربانی کردن یک گاو است. گفت: اگر بر قربانی کردن گاو توانایی نداشت؟ فرمود: سی بینوا را غذا دهد؛ و نیز پرسید: اگر بر این امر نیز توانایی نداشت چه کند؟ فرمود: نه روز روزه بگیرد. اگر حلال‌گوشتی را شکار کرد وظیفه چیست؟ فرمود: بر او است قربانی کردن گوسفند. گفت: اگر بر آن قادر نبود چه کند؟ فرمود: ده نفر از مساکین را اطعام نماید و اگر نیافت آنچه را باید انفاق کند، پس بر اوست روزه سه روز»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۴۲).

۱. «وَعَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْجَرْمِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ وَدُرُسْتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرِمٍ أَصَابَ نَعَامَهُ قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى بَدَنَةٍ مَا عَلَيْهِ قَالَ يَطْعَمُ سِتِينَ مَسْكِينًا قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَتَصَدَّقُ بِهِ قَالَ فَلْيَصُمْ ثَمَانِيَةَ عَشْرَ يَوْمًا قُلْتُ فَإِنْ أَصَابَ بَقْرَةً أَوْ حِمَارًا وَحَسَنٍ مَا عَلَيْهِ قَالَ عَلَيْهِ بَقْرَةٌ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى بَقْرَةٍ قَالَ فَلْيَطْعَمْ ثَلَاثِينَ مَسْكِينًا قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَتَصَدَّقُ بِهِ قَالَ فَلْيَصُمْ تِسْعَةَ أَيَّامٍ قُلْتُ فَإِنْ أَصَابَ ظَبْيًا مَا عَلَيْهِ قَالَ عَلَيْهِ شَاةٌ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ شَاةً قَالَ فَعَلَيْهِ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَتَصَدَّقُ بِهِ قَالَ فَعَلَيْهِ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

در این روایت نیز امام(ع) کفاره‌ها را به ترتیب بیان فرموده و طبق توانایی فرد، موارد را برشمرده‌اند؛ اما نکته‌ای در این روایت و روایات شبیه به آن شایان توجه است و آن اینکه شخص پرسشگر خود مبتلا به حکم نبوده و تنها برای کسب آگاهی سؤال‌های مختلفی در این باره از امام معصوم(ع) پرسیده است.

د) عیاشی روایتی با واسطهٔ داود بن سرحان از امام صادق(ع) نقل کرده که حضرت در پاسخ به پرسش کفارهٔ قتل در حرم، پس از بیان جزای کشتن شتر مرغ، الاغ وحشی و آهو، فرموده‌اند: «و روزه برای کسی است که قربانی نیافت...»^۱ (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴۴). این حدیث نسبت به روایات قبل صراحت بیشتری در رعایت ترتیب حکم دارد، با وجود این از متن این حدیث الزامی برای رعایت ترتیب حکم برداشت نمی‌شود؛ ضمن اینکه این روایت را اولین بار عیاشی (۳۲۰ ق.م) بی‌واسطه از داود بن سرحان^۲ نقل کرده است و پس از حدود ۸۰۰ سال در قرن ۱۱ مجلسی و بحرانی (مجلسی، بی‌تا، ج ۹۶: ۱۴۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۶۴) این خبر را از عیاشی روایت کرده‌اند. در واقع به‌علت انفراد عیاشی در نقل این حدیث، می‌توان آن را خبر مفرد نامید و خبر مفرد نیز در مقابل ظاهر قرآن، اثبات‌کننده حکم نیست.

در میان روایات عامه نیز اخبار متعددی از مجاهد، حماد، عطا و روایتی از ابن عباس نقل شده است که ترتیب داشتن حکم از آن برداشت می‌شود:

۱. ابن عباس در تبیین آیه «فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ» گفته است: هرگاه محرم صیدی انجام داد، بر او از چهارپایان جزایی واجب می‌شود؛ اگر آن را یافت، ذبح کند و به‌عنوان صدقه دهد؛ اما اگر نیافت با پول آن طعام تهیه و به مساکین دهد؛ اگر بازهم نتوانست، روزه

۱. عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ وَهُوَ مُحْرِمٌ نَعَامَةً فَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ وَ مِنْ حِمَارٍ وَ حَسْبُ بَقْرَةٍ وَ مِنْ الظَّبْيِ شَاةٌ يَحْكُمُ بِهِ ذَوْا عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ قَالَ عَدْلُهُ أَنْ يَحْكُمَ بِمَا رَأَى مِنَ الْحُكْمِ أَوْ صِيَامٌ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: هَذِبًا بِالْبَلْغِ الْكُفْبَةِ وَ الصِّيَامُ لِمَنْ لَمْ يَجِدْ أَلْهَدَى فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِيَوْمٍ وَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ.

۲. یکی از راویان ثقة قرن دوم که با واسطه یا بی‌واسطه از امام صادق(ع) روایت کرده است (ر.ک: نجاشی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۳۰۴).

بگیرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۳۸، ۳۵، ۳۴، ۳۰، ۲۹).

۲. از حماد نیز نقل شده است که اگر کسی در حال احرام به عمد صیدی را بکشد، بر او واجب می شود که نظیر آن حیوان را کفاره دهد؛ و اگر نیافت باید قیمت آن را برای طعام پرداخت کند و اگر باز هم نتوانست، روزه بگیرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۳۴ و ۳۸).

بنابراین هرچند در روایات عامه نیز سخنی از وجوب رعایت ترتیب حکم یافت نشد، اما ظاهر بیشتر روایات گویای این مطلب است که اگر شخص خاطی بر قربانی کردن توانایی دارد، باید قربانی کند و در صورتی که امکان قربانی وجود نداشت، می تواند طعام دهد و اگر بر این امر نیز قادر نبود، در جزای قتل صیدی که انجام داده است، باید روزه بگیرد.

۵.۲. روایات مشعر بر تخییر در حکم

در مقابل این روایات، احادیثی از عامه و خاصه نقل شده است که بر تخییر در حکم دلالت دارد. حماد بن عیسی از حریر و او از ابی عبدالله (ع) روایتی در مورد کفاره تراشیدن موی سر در حال احرام (بقره: ۱۹۶) نقل کرده است که حضرت در ادامه و به منظور تبیین حکم کفاره‌ها فرموده‌اند:

«هر چیزی در قرآن با «أو» بیاید، شخص مختار است هر کدام را که می خواهد انتخاب کند؛ و هر چیزی در قرآن که با «فمن لم یجد» بیاید پس بر اوست که اولین [حکم] را انتخاب کند» (اشعری قمی، ۱۴۰۸ق: ۷۲). این روایت از جانب برخی محدثان صحیح السند و بلاارسال (علوی عاملی، ۱۳۹۹، ج ۳: ۴۱۳؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۶۶) خوانده شده است. در منابع عامه نیز روایاتی از حسن بن مسلم، ضحاک، عکرمه، حسن [بصری]، عطا، مجاهد و ابن عباس نقل شده که هر کجا در قرآن «أو... أو» به کار برده شود، شخص مختار است هر حکمی را که می خواهد برگزیند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۳۵-۳۴).

از عبدالله بن سنان نقل شده است: از ابی عبدالله علیه السلام در مورد آیه ۹۵ سوره مائده سؤال کردم؛ حضرت فرمودند: بنگر به کسی که بر اوست جزاء آنچه کشته؛ پس

اگر قربانی می‌کند یا اگر مساکین را اطعام می‌کند، هر مسکینی را یک مدّ طعام دهد و یا بنگرد [با قیمت قربانی] چند مسکین طعام داده می‌شود، به تعداد مساکین روزه بگیرد^۱ (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳: ۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۶۸).

در این حدیث میان کفاره‌ها از حرف «إِمَّا» استفاده شده است که لغت‌شناسان عرب در شرح این حرف گفته‌اند: «إِمَّا» با کسر و تشدید به منزله «أَوْ» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۴۷) و از معانی آن شک و تردید یا مخیر کردن است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ج ۴: ۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۳۲)، از این رو این حدیث نیز به وضوح گویای حق تخییر برای محرم است.

اکنون این مسئله مطرح می‌شود که آیا این دو گروه از روایات با هم در تعارض است یا احتمال جمع آنها وجود دارد؟

۵. ۳. رفع تعارض و خوانشی نو از روایات حمل‌شده بر دیدگاه ترتیب

استدلال‌های ارائه‌شده توسط طرفداران دیدگاه ترتیب نمی‌تواند رعایت ترتیب در حکم را اثبات کند، این در حالی است که شواهد و قرائن مؤید نظریه تخییر است؛ از این رو تنها نکته‌ای که چگونگی عمل به حکم کفاره قتل صید در حال احرام را مردد می‌کند، وجود روایاتی از خاصه و عامه است که با عبارت‌های «لم یجد» و «لم یستطع» به شرح و تفسیر حکم این آیه پرداخته‌اند.

نکته شایان توجه آنکه روایت حمل‌شده بر دیدگاه ترتیب دارای صراحت نیست، به این صورت که در هیچ‌کدام از این روایات بیان نشده افراد باید ترتیب ذکرشده در آیه را براساس استطاعتشان رعایت کنند؛ درحالی‌که احادیث مؤید تخییر بر اختیار داشتن شخص

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ فِيْمَنْ قَتَلَ صَيْدًا مُتَعَمِّدًا وَ هُوَ مُحْرِمٌ فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَذَا بِالْعَكْبَةِ - أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا مَا هُوَ قَالَ يَنْظُرُ إِلَى الَّذِي عَلَيْهِ جَزَاءٌ مَا قَتَلَ فَمَا أَنْ يُهْدِيَهُ وَإِمَّا أَنْ يَقَوْمَ فَيَسْتَتِرِي بِهِ طَعَامًا فَيَطْعِمُهُ الْمَسَاكِينَ يَطْعِمُ كُلَّ مَسْكِينٍ مِدًّا وَإِمَّا أَنْ يَنْظُرَ كُمْ يَبْلُغُ عَدْدُ ذَلِكَ مِنَ الْمَسَاكِينَ فَيَصُومَ مَكَانَ كُلِّ مَسْكِينٍ يَوْمًا.

تصریح دارد. البته به‌نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مواردی که سبب شده برخی مفسران و فقها دیدگاه ترتیب را برگزینند، همین روایات متظاهر به ترتیب است.

در برخی از این روایات در پاسخ به جزای عمل صید، قربانی کردن «مثل» به‌تنهایی ذکر شده و در بعضی دیگر سائل پس از بیان کفاره اول سخن از توانایی نداشتن شخص خاطی به میان آورده که در این صورت کفاره دوم مطرح شده و نیز برای سومین مرتبه پس از بیان استطاعت نداشتن به سومین کفاره امر شده است. این نحوه بیان و ساختار جمله سبب شده برخی سایر قرائن را کنار بگذارند و حکم به رعایت ترتیب دهند، درحالی‌که همان‌طور که گفته شد، این نوع بیان دلالت قطعی بر وجوب رعایت ترتیب ندارد و از آنجا که به‌نظر می‌رسد در روایات ذکرشده پرسشگران، افراد مبتلا به حکم نبوده‌اند (مانند مجلس مأمون) و فقط به‌منظور آگاهی از چگونگی حکم، جویای مطلب شده‌اند؛ حضرات نیز ترتیب ظاهری آیه را در پاسخگویی رعایت فرموده و ابتدا قربانی کردن مثل و در مرتبه دوم اطعام مساکین و در آخر روزه گرفتن را امر کرده‌اند؛ از این رو با توجه به شواهد دور از ذهن نیست که اگر سائلی خدمت امام عرض می‌کرد: توانایی بر قربانی کردن ندارم، حضرت می‌فرمودند: کفاره دیگر را انجام ده؛ و چه بسا اگر سائلی می‌گفت: توانایی بر روزه گرفتن ندارم، حضرات با توجه به وجود «أو» و برخلاف ترتیب می‌فرمودند: مبلغ تعیین‌شده را به‌عنوان کفاره پرداخت کن.

با در نظر گرفتن این خوانش می‌توان اختلاف ایجادشده میان احادیث به‌ظاهر متعارض را حل کرد و با توجه به ظاهر آیه، بررسی ساختار دیگر آیات، کلام ادیبان، روایات تصریح‌کننده و ... وجود تخییر در گزینش کفاره صید در حال احرام اثبات می‌شود.

۶. نتیجه

در آیه ۹۵ سوره مائده حکم تحریم صید در حال احرام و کفاره‌های آن بیان شده است. مفسران و فقیهان در مراتب پرداخت کفاره مطرح‌شده در این آیه اختلاف کرده‌اند. برخی موافقان دیدگاه ترتیب بیان داشته‌اند حکم این آیه براساس تخییر نیست و حرف «أو» اینجا تنها به این معناست که حکم از این سه مورد خارج نیست و هر کس جزایی نیافت، طعام

دهد و آنکه نمی‌تواند طعام دهد، روزه بگیرد. همچنین زفر و احمد به آیه ۳۳ سوره مائده استناد کرده و گفته‌اند «أو» همیشه برای تخییر به کار نمی‌رود، بلکه در آیه ۳۳ مراد از آن تخصیص هر کدام از این احکام به حالت معینی است.

با بررسی‌های صورت گرفته مشخص شد مثال‌هایی که طرفداران نظریه ترتیب ذکر کرده‌اند، به علت ناهماهنگی، مرتبط نبودن و مورد اختلاف بودن آیه مورد استناد، اثبات‌کننده این دیدگاه نیست. برخی نیز در تأیید دیدگاه ترتیب، دلیل خود را اجماع طایفه بیان کرده‌اند، در صورتی که بسیاری از مفسران و فقیهان بر «تخییر» ادعای اجماع داشته‌اند و بررسی‌های این تحقیق نیز مشخص کرد بیشتر علما و بزرگان چهار فرقه عامه و برخی فقها و مفسران بزرگ شیعه معتقد به نظریه تخییر بوده‌اند. از این رو استدلال‌های ارائه شده توسط طرفداران نظریه ترتیب برای اثبات نظریه ترتیب کافی به نظر نرسید و این در حالی است که ظاهر آیه مؤید تخییر در حکم است.

ابوحنیفه، مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، عطاء بن ابی رباح، حسن بصری و ابراهیم از جمله افرادی هستند که رأی به «مخیر بودن» خاطی داده‌اند؛ در برخی منابع نیز از ابن عباس روایتی نقل شده که برخلاف روایت دیگر، مؤید دیدگاه تخییر است. طرفداران دیدگاه «تخییر» نیز برای اثبات این دیدگاه مثال‌هایی از آیات ذکر کرده‌اند که با آیه ۹۵ سوره مائده هماهنگ و متناسب است. یکی از دلایل این دیدگاه قواعد و نظر ادیبان ادبیات عرب است که همگی بر دلالت حرف «أو» بر تخییر متفق‌القول‌اند. طرفداران این نظریه معتقدند حمل حکم آیه بر «ترتیب» افزودن چیزی بر آیه است که در آن وجود ندارد، زیرا برای خروج «أو» از نقش اصلی نیاز به قرینه و دلیل قابل قبول است؛ اما از آن حیث که قرینه‌ای برای این امر یافت نشد، نمی‌توان «أو» را خلاف ظاهر آیه معنا و تفسیر کرد.

برای روشن‌تر شدن بحث، جایگاه حرف «أو» در بیان انواع کفاره در آیات بررسی شد که با توجه به دسته‌بندی ساختار آیات، کفاره قتل صید در حال احرام در طبقه کفاره‌های گزینش اختیاری قرار گرفت. همچنین اثبات شد مطابق قواعد ادبی، شخص در انتخاب کفاره قتل صید در حال احرام مخیر است.

و اما در میان اخبار، روایات حمل شده بر دیدگاه ترتیب دارای صراحت نیست، در صورتی که روایاتی که مؤید دیدگاه تخییر است، صریح، صحیح السند و بلاارسال است. روایات متظاهر بر دیدگاه ترتیب دلالت قطعی بر وجوب رعایت ترتیب ندارد و از آنجا که به نظر می‌رسد در روایات ذکر شده پرسشگران، افراد مبتلابه حکم نبوده‌اند و فقط به منظور آگاهی از چگونگی حکم، جویای مطلب شده‌اند؛ پیشوایان نیز ترتیب ظاهری آیه را در پاسخگویی رعایت فرموده‌اند، ولی در هیچ کدام سخنی از الزام رعایت ترتیب کفاره‌ها ذکر نشده است.



کتابنامه

- قرآن کریم؛ ترجمه فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸ ق). تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن سعد، محمد (۱۹۶۸م). *طبقات الکبری*، بیروت: دار صار.
 ۲. ابن سعده الله کاظمی، جواد (۱۳۶۵). *مسالك الأفهام*، تهران: مرتضوی.
 ۳. ابن سلیمان، مقاتل (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۴. ابن عبدالله بن محمد حلی سئوری، مقداد (۱۳۷۳). *کنز العرفان*، تهران: مرتضوی.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ۶. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر*، بیروت: دار الکتب العربی.
 ۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). *کشف الغمّة*، تبریز: بنی هاشم.
 ۸. اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). *جامع الرواء*، بیروت: دار الأضواء.
 ۹. ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م). *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۰. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸ق). *النوادر*، قم: مدرسه الإمام المهدی (عج).
 ۱۱. انصاری، محمد علی (۱۴۱۵ق). *الموسوعه الفقیهه*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
 ۱۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). *روح المعانی*، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
 ۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیة.
 ۱۴. بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر جامع*، تهران: کتابخانه صدر.
 ۱۵. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۶. ثلاثی، یوسف بن احمد (۱۴۲۳ق). *تفسیر الثمرات البیانیه*، یمن، صعده: مکتبه التراث الإسلامی.
۱۷. جعفری، یعقوب (۱۳۷۷). «ضرورت شناخت وجوه و نظایر در ترجمه قرآن کریم»، *مجله ترجمان وحی*، شماره ۴.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). *تسنیم*، قم: اسراء.
۱۹. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۱. حمیری یمنی، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم*، سوریه: دارالفکر.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف*، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۳. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر السمرقندی*، بیروت: دار الفکر.
۲۴. شریف مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۳۱ق). *تفسیر الشریف المرتضی*، لبنان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: اسلامی.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر*، اردن: دار الكتاب الثقافی.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو.
۲۸. ----- (۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع*، قم: حوزه علمیه قم.
۲۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان*، بیروت: دارالمعرفه.
۳۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا [الف]). *التبیان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۲. ----- (بی تا [ب]). *اختیار معرفه الرجال*، مشهد: مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات مشهد.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

۳۴. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین (۱۳۹۹ق). *مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *التفسیر*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق). *القاموس المحيط*، بیروت: مؤسسه الرساله للطباعه و النشر و التوزیع.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر*، قم: مؤسسه دار الهجره.
۳۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
۴۰. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۴). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۴۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۴۲. راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق). *فقه القرآن (راوندی)*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*، قم: دار الکتاب.
۴۴. مازندرانی، محمدهادی بن محمد صالح (۱۴۲۹ق). *شرح فروع الکافی*، محقق محمدجواد محمودی و محمدحسین درایتی، قم: دار الحدیث للطباعه و النشر.
۴۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*، بیروت: دار الفکر.
۴۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی تا). *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۸. مفید، محمد بن محمد (۱۳۱۴ق). *الارشاد*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۹. موسوی (علم الهدی)، علی بن حسین (بی تا). *الانتصار*، قم: نشر اسلامی.
۵۰. موسوعه جمال عبدالناصر فی الفقه الاسلامی (۱۳۶۹ق). *قاهره: المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه*.

۵۱. نجاشی، احمد بن علی (بی تا). *رجال النجاشی*، قم: النشر الاسلامی.
۵۲. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ق). *جواهر الکلام*، محقق عباس قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

References

1. *The Holy Quran*; Translated by Fooladvand, Mohammad Mehdi (1997). Tehran, Office of Islamic History and Studies.
2. Alawi Ameli, Ahmad Ibn Zino al-Abidin (1979). *Manhaj al-Akhyar in Sharh al-Istibsar*, Qom: Ismaili Institute. (in Arabic)
3. A group of scholars, (1950). *Jamal Abdel Nasser Encyclopedia of Islamic Jurisprudence*, Cairo: The Supreme Assembly for Islamic Affairs. (in Arabic)
4. Alusi, Mahmoud bin Abdullah, (1994). *The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an and the Second Seventh*, Lebanon, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiyya, Publications of Muhammad Ali Bizdun. (in Arabic)
5. Ansari, Mohammad Ali (1994). the encyclopedia of the jurisprudent of Misra and the guardian of the fundamental rights, Qom: Islamic Thought Association. (in Arabic)
6. Arbeli, Ali Ibn Isa, (1961). *Kashf al-Ghamma in the knowledge of the Imams (I - the ancient)*, Tabriz: Bani Hashim. (in Arabic)
7. Ardabili, Mohammad Ibn Ali (1983). *Comprehensive Narration and Explanation of Mistakes on Roads and Documents*, Beirut: Dar Al-Azwa. (in Arabic)
8. Ash'ari Qomi, Ahmad Ibn Muhammad Ibn Isa (1988). *Al-Nawadir (for Ash'ari)*, Qom: Madrasa of Imam Al-Mahdi Ajal Allah Almighty Farja Al-Sharif. (in Arabic)
9. Ayashi, Muhammad ibn Mas'ud (1960). *Tafsir (Tafsir al-Ayashi)*, Tehran: Islamic Scientific Library. (in Arabic)
10. Azhari, Muhammad ibn Ahmad (2001). *Language Civilization*, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
11. Bahrani, Hashim Ibn Sulayman (1994). *Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran*, Qom: Al-Ba'ath Institute, part of Islamic Studies. (in Arabic)
12. Boroujerdi, Mohammad Ibrahim (1987). *Comprehensive Interpretation*, Tehran: Sadr Library. (In Persain)
13. Faiz Kashani, Mohammad Ibn Shah Morteza (1994). *Tafsir Al-Safi*, Tehran: Al-Sadr Library. (in Arabic)
14. Fakh Razi, Muhammad ibn Umar (1999). *Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*, Beirut: Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arab. (in Arabic)
15. Fayumi, Ahmad Ibn Muhammad Muqari (1993). *Al-Misbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir for Rafi'i*, Qom: Dar Al-Hijra Institute. (in Arabic)
16. Firooz abadi, Mohammad Ibn Ya'qub (2005). *Al-Qamoos Al-Muhit*, Al-Mohit: Al-Risalah Institute for Printing, Publishing and Distribution. (in Arabic)
17. Ghorashi, Ali Akbar, (1955). *Quran Dictionary*, Tehran: Islamic Library. (In

- Persain)
18. group of scholars, (1950), *Jamal Abdel Nasser Encyclopedia of Islamic Jurisprudence*, Cairo: The Supreme Assembly for Islamic Affairs. (in Arabic)
 19. Hamyari Yamani, Nashwan Ibn Saeed (1999). *Shams al-Ulum and the medicine of the Arabic words from Al-Kalum*, Syria: Dar al-Fikr. (in Arabic)
 20. Horre Ameli, Muhammad ibn Hassan (1989). *Vasaelo Sheae*, Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them. (in Arabic)
 21. Ibn Abdullah Ibn Muhammad Heli Suyuri, Muqdad (1954). *The Treasure of Mysticism in Quranic Jurisprudence*, Tehran: Mortazavi. (in Arabic)
 22. Ibn Jowzi, Abd al-Rahman ibn Ali (2001). *forage of the path in the science of interpretation*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. (in Arabic)
 23. Ibn Manzur, Muhammad ibn Mokram, (1993). *Arabic language*, Beirut: Dar al-Fikr for printing, publishing and distribution. (in Arabic)
 24. Ibn Sa'd, Muhammad (1968). *Tabqat al-Kubra*, Beirut: Dar Saar. (in Arabic)
 25. Ibn Sa'dullah Kazemi, Jawad, (1946). *The schools of understanding to the verses of the rulings*, Tehran: Mortazavi. (in Arabic)
 26. Ibn Sulayman, Muqatil (2002). *Tafsir Muqatil Ibn Sulayman*, Beirut: Dar Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
 27. Jafari, Yaqub (1998). "The Necessity of Knowing the Facets and the like in translating the Holy Quran", *Journal of Revelation Translators*. (in Persain)
 28. Javadi Amoli, Abdullah (2015). *Tasnim*, Qom: Isra Publications. (In Persain)
 29. Johari Farabi, Ismail Ibn Hammad (1987). *Al-Sahah: Taj al-Lingha and Sahah Al-Arabiya*, Beirut: Dar al-Alam for the Muslims. (in Arabic)
 30. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (Bita). *The Sea of Lights of Jama'at for the news of the pure Imams (peace be upon them)*, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
 31. Mazandarani, Mohammad Hadi ibn Mohammad Saleh (2008). *Sharh Foroo Al-Kafi, researcher Mohammad Javad Mahmoudi and Mohammad Hussein Drayati*, Qom: Dar Al-Hadith for printing and publishing. (in Persain)
 32. Morteza Zubaidi, Muhammad ibn Muhammad (1993). *The Crown of the Bride from the Jewel of the Dictionary*, Beirut: Dar al-Fikr. (in Persain)
 33. Mostafavi, Hassan (1989). *Research in Quranic Words*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Arabic)
 34. Mufid, Mohammad Ibn Mohammad (1992). *Al-Arshad Fi Maarefa Hajjullah Ali Al-Abad*, Qom: Hazara Sheikh Mufid World Congress. Mousavi (Alam al-Huda), Ali ibn Hussein (Bita). *Al-Antisar fi Anfarad al-Imamiya*, Qom: Islamic Publishing. (in Arabic)
 35. Najafi Javaheri, Mohammad Hassan (1943). *Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam*, researcher Abbas Quchani, Beirut: Dar Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
 36. Najashi, Ahmad Ibn Ali (Bita). *Rijal al-Najashi*, Qom: Islamic Publishing. (in Arabic)
 37. Qomi, Ali Ibn Ibrahim, (1944). *Tafsir al-Qomi*, Qom: Dar al-Kitab. (in Arabic)

38. Qurtubi, Mohammad Ibn Ahmad (1945). *Al-Jami 'for the rules of the Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow. (in Arabic)
39. Qutb Ravandi, Saeed Ibn Hiba Allah (1985). *Fiqh al-Quran (Ravandi)*, Qom: Public Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi (RA). (in Arabic)
40. Samarkandi, Nasr Ibn Muhammad (1995). *Tafsir Al-Samarkandi Al-Masmi Bahr Al-Ulum*, Beirut: Dar Al-Fikr. (in Arabic)
41. Sharif Murtaza Alam al-Huda, Ali ibn al-Hussein (2010). *Tafsir al-Sharif al-Murtada al-Masmi b: Nafais al-Tawwil*, Lebanon, Beirut: Al-A'lami Foundation for Publications. (in Arabic)
42. Tabarani, Suleiman bin Ahmad (2008). *Al-Tafsir Al-Kabir: Tafsir Al-Quran Al-Azim (Al-Tabarani)*, Jordan: Dar Al-Kitab Al-Thaqafi. (in Arabic)
43. Tabari, Muhammad ibn Jarir (1992). comprehensive statement in the interpretation of the Qur'an (interpretation of Tabari), Beirut: Dar al-Ma'rifah. (in Arabic)
44. Tabarsi A, Fadl Ibn Hassan (1953). *Al-Bayyan Complex in the Interpretation of the Qur'an*, Tehran: Naser Khosrow. (in Arabic)
45. Tabarsi B, Fadl Ibn Hassan (1992). *Interpretation of comprehensive societies*, Qom: Qom seminary. (in Arabic)
46. Tabatabai, Mohammad Hussein (1955). *translation of Tafsir al-Mizan*, Qom: Islamic Publications. (in Persian)
47. Thalabi, Ahmad Ibn Muhammad (2001). *Al-Kashf and Al-Bayyan Al-Ma'ruf Tafsir Al-Thalabi*, Beirut: Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
48. Thalayi, Yusuf bin Ahmad (2001). *Tafsir Result al-Yan'a wa al-Ahkam al-Wadhah al-Qata'a*, Yemen, Saada: Maktab al-Turath al-Islami. (in Arabic)
49. Toreyhi, Fakhruddin bin Muhammad (1956). *Majmaol Bahrain*, Tehran: Mortazavi. (in Arabic)
50. Tusi A, Muhammad ibn Hassan (Bita). *Al-Tibyan in the Interpretation of the Qur'an*, Beirut: Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
51. Tusi B, Mohammad Ibn Hassan (Bita). *Author of the Knowledge of Men*, Mashhad: Research and Studies Center of Mashhad Theological Faculty. (in Arabic)
52. Tusi, Muhammad ibn Hassan (1987). *Tahzhib al-Ahkam*, Tehran: Islamic Library. (in Arabic)
53. Zamakhshari, Mahmoud Ibn Umar (1987). The discovery of the truths of the obscure of the revelation and the eyes of the narrators in the aspects of interpretation, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. (in Arabic)